

بیشتر در جامعه، از ملزومات زندگی اجتماعی بشر است. اما به رغم این اهمیت کلیدی، در حال حاضر در هیچ یک از مقاطع تحصیلات عمومی، از ابتدایی گرفته تا دانشگاه، کلاسی برای یادگیری مهارت های ارتباطی بین فردی ارائه نمی شود. فقدان این مهارت ها در جامعه موجب کاهش پندپذیری و پنددهی می شود. به لحاظ جایگاه پراهمیت همفکری و همکاری در روستاهای سالم قرن بیست و یکم، توانایی افراد در ایجاد ارتباط بین فردی روشن و محترمانه، به ویژه اگر برخورد طرف مقابل مبهم، غیر محترمانه یا حتی خشونت آمیز باشد، از معیارهای پیشرفت و ترقی اجتماعی محسوب می شود. لذا، در این جوامع اهالی با شرکت در کلاس های ویژه، این مهارت ها را خوب فرا می گیرند و در زندگی روزمره به صورت پیگیر از آنها برای تحکیم روابط اجتماعی با خویشاوندان، همسایگان و همکاران بهره می برند. جالب توجه اینکه کلاس های ارتباط انسانی روشن و محترمانه برای ایرانیان بسیار آشناست. محتوای این کلاس ها، که عنوان آن به زبان انگلیسی «ارتباط انسانی بدون خشونت» است، قرابت زیادی به آموزه های اخلاقی پیشوایان دینی ما چون امام علی (ع) و بزرگان حکمت و ادب پارسایی چون حکیم ابوالقاسم فردوسی و شیخ اجل سعدی دارد.

فرهنگ

در فرهنگ مصرفی و ماشینی معاصر، ترکیبی از فقر معنوی از یک سو و پیامدهای نامطلوب زیاده خواهی مصرف کنندگان در عرصه محیط زیست و منابع طبیعی از سوی دیگر برجسته شده است. این تحول، نظر اندیشمندان جهان غرب، از جمله اهالی روستاهای سالم قرن بیست و یکم، را به ضرورت ساده زیستی به عنوان یکی از ارکان فرهنگ سالم و متعالی در جامعه معطوف ساخته است. جالب توجه اینکه این عنایت جدید به ساده زیستی، نه به منظور گسترش فرهنگ ایثار، صرفه جویی و امساک، بلکه مشخصاً به قصد تشویق رشد معنوی افراد ترویج می گردد: بدیهی است که واکنش اعضای یک جامعه به پذیرش فرهنگی ارزش هایی چون ایثار و صرفه جویی یکسان نیست چون اینگونه رفتارها بیشتر به نفع غیر پنداشته می شود. اما آگاهی از برکات معنوی ساده زیستی در عمل، از جمله کاهش تعلق خاطر فرد به مادیات، کاهش احساس رقابت و چشم هم چشمی، آرامش روانی و متعاقباً رشد استعدادهای هنری، نوآوری در حل مسایل و گرایش بیشتر به طبیعت و پاسداری از آن، ساده زیستی را بخشی از فرهنگ عامه در روستاهای سالم قرن بیست و یکم کرده است. تو گویی با گذشت زمان و آشکار شدن اثرات زیست محیطی اسراف و افراط و همزمان درک لزوم رشد معنوی در آحاد مردم، بستری پذیراتر در این جوامع کوچک برای گرایش به ارزش های اصیل دینی و اخلاقی و ادراک ضرورت آنها برای رسیدن به سعادت بر کره ارض فراهم شده است. در ارتباط با آگاهی های به دست آمده در توسعه فرهنگی روستاهای سالم قرن بیست و یکم، سه مورد زیر قابل ذکر است.



معنویت و محیط زیست

خودکفایی و خوداتکایی روستاهای سنتی عمدتاً بر پایه بهره برداری پایدار از منابع طبیعی بود. آنچه در آن زمان بهره برداری متعادل و عاقبت اندیشانه از این منابع را در میان مردم عمومیت می داد تقدس آب، خاک، درخت، و دیگر

جلوه های طبیعت خدا بود که پژواک آن هنوز در گفتگو با سالمندان روستاها شنیده می شود. این باورهای عمیق معنوی هم حدود بهره برداری از منابع را برای همگان مشخص می ساخت و هم پایداری آنها برای بهره برداری نسل های آتی را تضمین می کرد.

در روستاهای سالم قرن بیست و یکم، به لحاظ تاکید این جوامع بر «پیشرفت در مقیاس انسانی» (که یعنی روستا باید فقط تا حدی رشد کند که همه اهالی یکدیگر را بشناسند)، اهالی از حال و روز یکدیگر و نتایج اجرای طرح های مختلف آگاهند. از این رو روستانشینان قادرند ارتباط تنگاتنگ بین ساده زیستی به عنوان حلقه ای ارتباطی بین رشد



معنوی افراد از یک سو و توانایی جامعه در پاسداری از محیط زیست و منابع طبیعی را از سوی دیگر عیناً تجربه کنند. در بسیاری از این جوامع، اهالی، جایگاه بشری خود در نظام آفرینش، که همانا آبادانی کره خاک با ساده زیستی و اخلاق است را عمیقاً دریافته و از آن سخن می گویند. در این جوامع انسان ها به کره زمین به عنوان مجموعه ای از منابع که صرفاً برای استفاده حداکثری بشر آفریده شده است نگاه نمی کنند. بلکه ایشان به طبیعت به عنوان گنجینه ای از نشانه های هستی برای علم آموزی بشر و تقویت توان نوآوری وی به منظور آبادانی بیشتر آن می نگرند.

فارغ از هر گونه ابهام در مورد عجز مادیات در رساندن انسان به رضامندی و سعادت، این شهروندان پیشین جوامع مصرفی، رضامندی و غنای معنوی ای که از طریق ساده زیستی و خدمت به طبیعت کسب کرده اند را خوب تشخیص می دهند و قدر آن را می دانند. از این روست که در روستاهای سالم قرن بیست و یکم، کلیه فعالیت های اقتصادی، ضمن تامین نیازمندی های ساکنین می باید همزمان موجب غنای منابع طبیعی و سلامت محیط شود. اگر فعالیتی اقتصادی فاقد این ویژگی ها باشد، از نظر اهالی مردود و غیر قابل قبول است.

استفاده از دانش بومی در حل مسایل، به جای خریداری کالاهای تجاری، انتخابی عاقلانه و بهره مند از توجیه اقتصادی است. مثلاً چرا برای مبارزه با کرم سرخرطومی یونجه از سم گرانقیمت استفاده کنیم وقتی بهره گیری از روش های ساده تر و کم هزینه تری چون «خاک لون کردن»، «یخ آب زمستانی» و «گونی کشی» می تواند با کارایی بسیار بالا رفع مسئله کند؟ با اندک نوآوری می توان این روش ها را با استفاده از تراکتور و دنباله بند های مناسب نیز در مقیاس وسیع تر به خدمت گرفت. کارایی روش گونی کشی در روستای خورمه محلات توسط دامدار و آزمایشگر محلی آقای اسماعیل رضی به طور مستند ثابت شده است. (تصاویر بالا و پایین)



دانش بومی

هر آنچه از میراث گذشتگان که در پیشرفت امروز به کار آید دانش بومی است. تا چندی پیش عامه مردم در کشورهای جهان به دانش سنتی خود با دیده تحقیر می

نگریستند چرا که عصر حاضر را عصری مدرن، و روش های به جا مانده از دوران پیشین را کهنه و تاریخ گذشته می انگاشتند. مثلاً طب شیمیایی را برتر از طب بومی و کشاورزی شیمیایی را بهتر از کشاورزی بومی تصور می کردند. اما پس از مدتی هیجانات اختراعات نو جای خود را به آگاهی از ناپایداری و نقایص آنها داد و معلوم شد که اساساً جدا



کردن دانش بومی از دانش نوین عاقلانه نیست چرا که بسیاری از فناوری های جدید بدون دانش بومی وجود خارجی نمی یافت. مثلا انواع وسایل نقلیه بدون وجود چرخ که از قدیمی ترین فناوری هاست قابل تصور نمی بود و تولید بذره های اصلاح شده بدون بهره گیری از ذخایر ژنتیکی جوامع کهن امکانپذیر نبود.

از سوی دیگر، پژوهش جامع معلوم کرده است که بسیاری از موارد دانش بومی جوامع کهن، قربانی تبلیغات زیرکانه صنایع بزرگ دنیا شده است. دانش بومی جوامع کهن، شالوده خودکفایی و خوداتکایی اقتصادی و فرهنگی این جوامع را تشکیل می داد و اگر استفاده از دانش بومی در جهان همانند گذشته ادامه می یافت هرگز بازار مناسبی برای فروش کالاهای صنعتی غرب گشوده نمی شد. مثلا اگر باور غیر علمی مضر بودن نمک طبیعی اشاعه پیدا نمی کرد، نمک صنعتی ید دار که از کالاهای وارداتی جوامع امروز و عامل اصلی فشار خون است خریدار پیدا نمی کرد و جوامع تا این حد به داروهای ضد فشار خون نیاز پیدا نمی کردند. یا اگر جعلیات علمی در مورد مضرات روغن حیوانی منتشر نمی شد، مردم به انواع روغن نباتی که علاوه بر بیماری های قلبی و عروقی موجب دیابت نوع ۲ می شود لب نمی زدند. و اگر باور پست بودن بازده بذره های بومی و دام های اصیل به وسیله نهاد فراملیتی کشاورزی اشاعه نمی یافت، مردم در جوامع کهن به کشت بذره های سنتی و پرورش دام های بومی خود ادامه می دادند و کسی خریدار بذره های اصلاح شده و گونه های وارداتی دام و طیور و نهاده های شیمیایی لازم برای پرورش آنها از جمله انواع کود، سم و دارو نمی شد.

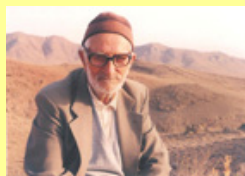
لذا برای دستیابی مجدد به خودکفایی و خوداتکایی و ضمنا پاسداری از سلامت جامعه، پایداری محیط زیست و منابع طبیعی در روستاهای سالم قرن بیست و یکم، اهالی این روستاها، احیای دانش بومی و تجربی، یعنی بهره گیری از سواد تجربی ریش سفیدان و گیس سفیدان جوامع روستایی، را نه تنها امری عاقلانه بلکه ضرورتی مبرم تعریف کرده اند. احیای این دانش عاقلانه است چون هر نوع دانش و فناوری که در شرایط حاضر خودکفایی و خوداتکایی جوامع را با کمترین هزینه و وابستگی میسر کند شایسته توجه و قدردانی است. گردآوری و حفاظت از این دانش امری مبرم است چون با درگذشت هر یک از خبرگان بومی، کتاب عظیمی از دانسته ها و تجارب محلی که منطبق بر اقلیم و فرهنگ منطقه است بسته می شود. به برکت تجارب زمان آزموده این دانشوران بومی است که امروزه در جهان، روستای سالمی وجود ندارد که در آن کشاورزی بومی منطقه احیا نشده باشد و اهالی آن به طبخ غذاهای سنتی و اصیل منطقه خود بازنگشته و به روش های سنتی پیشگیری و التیام دردها رجعت نکرده باشند.



هنر و خلاقیت

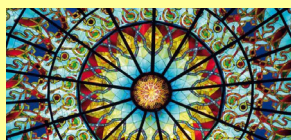
از منظر کاربردی، هنر چیزی است که هنردوست را به سرچشمه خلاقیت درونی هنرمند که در درون خود او نیز هست متصل می کند. از این منظر، یک اثر هنری، از هر نوع که باشد، نقاشی، موسیقی، معماری، قالببافی، سبببافی، سفالگری و یا حتی راه حلی ابتکاری برای حل مسئله ای اقتصادی یا اجتماعی در روستا، چیزی فراتر از جلوه ظاهری آن است. کار خلاق در واقع پلی از عالم ظاهر به دنیای باطن شخص و مجالی برای شکوفایی انواع نوآوری ها و خلاقیت ها در حین کار اوست. به همین سیاق، آثار هنری، تماس درونی را برای فرد هنردوست پدیده ای مانوس و

ملموس می‌کند. شکی نیست که استعداد هنری افراد، در هر زمینه‌ای که باشد، از ویژگی‌های مادرزادی و خدادادی آنهاست، اما به لحاظ تاثیر عظیم بستر اجتماعی و فرهنگی مساعد در شکوفایی خلاقیت اعضای یک جامعه، میزان حضور هنر در زندگی روزمره اهالی از معیارهای دهکده‌های سالم برای سنجش پیشرفت جامعه قرار گرفته است.



امروزه برای بهره بردن از کیمیای هنر می‌باید به مکان‌های خاصی چون موزه و گالری رفت و یا از آثار موسیقی و نمایشی غیر زنده مثل فیلم و نوار و سی دی خریداری کرد. اما در جوامع سنتی خودکفا و خوداتکای گذشته، هنر زنده و محلی در خانه و از دوران کودکی،

به اعتقاد روان‌شناسان، روان آدمی در کودکی مجهز به توانایی‌های عقلانی و منطقی ورزیده و تکامل یافته‌ای نیست. داستان‌های عامیانه از طریق قوه تخیل و احساسات، نه تنها راهی ملایم و شیرین برای آموزش الگوهای اخلاقی و اجتماعی فراهم می‌آورد، بلکه به پرورش توانایی‌های فکری کودک در رویارویی با مسایل و پیش‌آمدهای نیک و بد زندگی کمک می‌کند. اهالی روستاهای سالم قرن بیست و یکم داستان‌های عامیانه نظیر آنچه از چوپانی پیر روستای خورده [آقای یدالله هدایتی](#) به جا مانده است را به عنوان ابزارهای فرهنگی جهت پرورش قوه خلاقه کودکان و نوجوانان گردآوری می‌کنند و به کار می‌برند.



همواره همراه انسان‌ها بود که بی‌هیاهو و بی‌تکلف، محیط فرهنگی مساعد برای پرورش و بروز خلاقیت افراد را تقویت می‌کرد. تا به امروز کمتر روستایی در کشور ما یافت می‌شود که در آن فعالیت از نوع صنایع دستی، به ویژه قالببافی، در گذشته و حال آن نباشد و یا در آن سنت قصه‌گویی، نقالی، موسیقی، آوازخوانی و نظایر آن سابقه نداشته باشد. کشفیات علم روانشناسی امروز از ارتباطی مستقیم بین فعالیت‌هایی که در آنها هماهنگی نزدیک بین چشم، دست و ذهن وجود دارد، یعنی همان صنایع دستی، از یک سو، و افزایش توان خلاقیت افراد از سوی دیگر پرده برداشته است. همچنین، داستان‌های عامیانه، که هزاران هزار عنوان آن در فرهنگ شفاهی روستاهای ایران و جهان وجود داشته و دارد، از کارابزارهای مسلم پرورش ذهنی کودکان و نوجوانان شناخته شده است.

به همین جهت در روستاهای سالم قرن بیست و یکم، برای پرورش ذهنی و استعداد نوآوری در نسل جدید، بر احیای انواع سنت‌های هنری محلی تاکید می‌شود. اهالی این روستاها دلایل علمی تاثیر گذاری این فعالیت‌ها بر قوه خلاقیت افراد را عمیقاً درک و یا شخصاً تجربه کرده‌اند و لذا آگاهانه، ضمن گردآوری و حفاظت از این سنت‌ها، برای ترویج عمومی آنها در جامعه به صورتی که اهالی با هنر، تماس روزانه داشته باشند می‌کوشند. به طور کلی، جوامعی که از سطح بالایی از خلاقیت برخوردارند،

تقلید بی‌چون و چرا از روش‌های بیگانه را

روستای سالم [«دامان هور»](#) در ایتالیا نمونه‌ای بارز از جوامع پیشرفته امروز است که هنر را به عنوان نیازی روزانه، مثل غذا، درک کرده است و آن را لازمه ایجاد بستری مساعد برای پرورش قوه خلاقه کودکان و بزرگسالان می‌داند.

بر نمی‌تابند چرا که از لذت، افتخار و خودباوری عظیمی که نواندیشی و نوآوری به همراه می‌آورد با خبرند.